



مَنْحَجُ الْبَيِّنَاتِ

شوا و درمان
در روزگار این کهن
۵۶

فِي مَا يَسْتَعْمَلُهُ الْإِنْسَانُ

«ترجمہ فارسی کتب»

ابن جریر

(ابوعلی یحییٰ بن عیسیٰ بغدادی)

(در گذشتہ ۴۹۳ هجری قمری)

تصحیح

میراثم محدث

- سرشناسه
عنوان قراردادی
عنوان و نام پدیدآور
- این جزوه، یحیی بن عیسی، ۴۹۳ ق.
متناج البیان فی ما یشتمله الانسان، فارسی
دو ترجمه فارسی کهن از متناج البیان فی ما یشتمله
البیان/ نوشته ابن جزوله (ابوعلی یحیی بن عیسی بغدادی)
(وفات ۴۹۳ ق.)؛ تصحیح میرهاشم محدث.
تهران: سفیرارده‌ها، ۱۳۹۷
۸۷۰ ص.
مجموعه‌ی دوا و درمان در روزگاران کهن؛ ۵۶.
۶۰۰۰۰ ریال ۷-۶۲۶-۳۱۳-۶۰۰-۹۷۸.
- فیبیا
کتابخانه: ص. ۸۶۹-۸۷۰ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه
داروشناسی - متون قدیمی تا قرن ۱۴
Pharmacology--Early works to 20 th
century
داروسازی - متون قدیمی تا قرن ۱۴
Pharmacy-- Early works to 20 th
century
پزشکی سنتی - متون قدیمی تا قرن ۱۴
Traditional medicine-- Early works to
20 century
محدث، میرهاشم، ۱۳۳۱ - مصحح
۱۳۹۷ ۸۰۴۱ الف/ ۱۷۳ R1۷۸۳
۶۱۵/۳۳۱
۵۱۷۳۳۵۰
- مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست‌نویسی
یادداشت
یادداشت
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

مِنْهَا جُ الْبَيَانُ

فِي مَا يَسْتَعْمَلُهُ الْإِنْسَانُ

دو ترجمہ فارسی کهن

ابن جزلہ

ابوعلیٰ یحییٰ بن عیسیٰ بغدادی

(وفات ۴۹۳ قمری)

تصحیح

میرہاشم محدث



کتابخانه ملی و اسناد ایران



انتشارات سفیر اردهال

منهاجُ البیان

فی ما یستعمله الانسان

دو ترجمه فارسی کهن

ابن جزله
ابوعلی یحیی بن عیسی بغدادی
(وفات ۲۹۳ قمری)

تصحیح
میرهاشم محدث

شابک: ۷-۶۲۶-۳۱۳-۶۰۰-۹۷۸

صفحه‌آرایی، طراحی جلد: واحد آماده‌سازی نشر سفیر اردهال، لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سفیر اردهال

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷ قیمت: ۷۵۰۰۰۰ ریال

شمارگان: ۵۵۰ نسخه شماره نشر: ۱-۶۴۲

نشانی دفتر: تهران، خیابان مفتح، خیابان سمیه، روبه روی بانک ملی ایران، ساختمان ۱۱۸، واحد ۴

تلفن مرکز پخش: ۸۸۳۱۹۳۴۲-۸۸۳۱۳۸۹۸ کد پستی: ۷۲۷۱۵-۱۵۸۱۸

حق چاپ: ۱۳۹۷ email: safirardehal@yahoo.com www.safirardehal.ir

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه‌برداری، اعم از زهراکسی و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس هر گونه‌ای در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

مجموعه دوا و درمان در روزگاران کهن / شماره ۵۶

تقدیم به دو نعمت بزرگ که خداوند نصیبم کرده،

دختر نازنینم نسیم خانم

و

پسر عزیزم آقا روزبه

فهرست مطالب

..... ٩	مقدمه
..... ٢٧	باب الالف
..... ٩٤	باب الباء
..... ١٥١	باب التاء
..... ١٦٧	باب الثاء
..... ١٧٤	باب الجيم
..... ٢١٢	باب الحاء
..... ٢٤٣	باب الخاء
..... ٢٩٢	باب الدال
..... ٣٣٢	باب الذال
..... ٣٣٧	باب الراء
..... ٣٥٨	باب الزاء
..... ٣٧٤	باب السين
..... ٤١٣	باب الشين
..... ٤٥٠	باب الصاد
..... ٤٦٠	باب الضاد
..... ٤٦٦	باب الطاء و الظاء
..... ٤٨٠	باب العين
..... ٥٠٢	باب الغين
..... ٥٠٩	باب الفاء

٥٣٢.....	باب القاف
٥٧٣.....	باب الكاف
٦٠٠.....	باب اللام
٦٢٨.....	باب الميم
٦٨٦.....	باب النون
٧٠٢.....	باب الواو
٧١٤.....	باب الهاء
٧٢١.....	باب اليا
٧٢٩.....	فهرستها

مقدمه

منهاج البیان فی ما يستعمله الانسان کتابی است در داروشناسی و داروسازی شامل ادویه مفرد و مرکب و اغذیه و اشربه و شیوه اختلاط و آمیختن آنها که به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده است.

مؤلف این کتاب ابوعلی شرف الدین یحیی بن عیسی بغدادی معروف تر از آن است که گفته شود و در تمام منابع و دائرةالمعارفهای علمی شرح حال او آمده است. بهترین و آخرین شرح حال وی در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی توسط جناب آقای علی اکبر دیانت نوشته شده که با کسب اجازه از ایشان برای استفاده خوانندگان که این دائرةالمعارف را ندارند آورده می شود:

«در باره تاریخ تولد او آگاهی در دست نیست ولی می دانیم که وی با المقتدی بامرالله حاکم عباسی که از ۴۶۷ تا ۴۸۷ هجری قمری (= ۱۰۷۵ تا ۱۰۹۴ میلادی) حکومت کرده معاصر بوده است. از این رو و با توجه به قرائن دیگر احتمال می رود که در دهه دوم سده پنجم قمری متولد شده باشد زیرا در هنگامی که در سال ۴۶۶ قمری مسلمان شد مردی میان سال بوده. سال درگذشت او را نیز مآخذ متقدم عموماً ۴۹۳ قمری (یعنی شصت و پنج سال پس از درگذشت ابن سینا) نوشته اند. اما قفطی و به پیروی از او ابن عبری

در گذشت او را سال ۴۷۳ قمری می‌دانند که درست به نظر نمی‌رسد، زیرا ابن جزله بیشتر آثار علمی خود را به نام المقتدی بامرالله تألیف کرده است که در ۴۶۷ به خلافت رسیده و بعید به نظر می‌رسد که آن آثار را در مدت شش سال آخر زندگی خود نوشته باشد، خاصه آن که ابن خلکان رساله فی الرد علی النصارى نوشته ابن جزله را در ۴۸۵ قمری نزد خود وی خوانده است.

ابن جزله دانش پزشکی را در آغاز از مسیحیان کرخ بغداد و آنگاه نزد ابوالحسن سعیدبن هبةالله فرا گرفت و در طب نظری و عملی یکی از نام‌آوران عصر خود شد چنان که او را قرین ابن سینا، ابن بطلان و ابن تلمیذ آورده‌اند. ابن جزله پس از فراگرفتن طب به تحصیل منطق همت گماشت و آن را نزد ابوعلی بن الولید - شیخ معتزله که در علوم کلام و منطق استاد زمانه خود بود - آموخت و به دعوت استادش اسلام را پذیرفت و چون خطی نیکو داشت برای نوشتن سجلات به عنوان کاتب به خدمت ابو عبدالله دامغانی - قاضی القضاة بغداد - درآمد. او همسایگان و فقرا و مساکین را بدون اجرت معالجه می‌کرد و حتی هزینه داروی آنان را می‌پرداخت. به ادبیات نیز دلبستگی داشت و شعر نیز می‌سرود از قبیل قصیده‌ای که در ستایش پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - سروده است.

ابن جزله در بستر مرگ کتابهای خود را وقف کتابخانه مقبره ابوحنیفه کرد. او در طول زندگی پربارش آثاری چند در زمینه طب و تاریخ به رشته تحریر درآورد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. تقویم‌الابدان فی تدبیرالانسان یا منهاج‌البیان فی تقویم‌الابدان که مانند

تقویمهای نجومی مجدول است. مؤلف برای هریک از بیماریها جدول دوازده خانه‌ای مشخص کرده است که شامل نام بیماری، مزاج، سن، فصل، منطقه، شدت و ضعف بیماری، علل، نشانه‌ها، مداوا با داروهائی که خاصیت گرمی و سردی دارند، تدبیر ملکی، درمان با آسان‌ترین دارو، و درمان عمومی است. کتاب دارای چهل و چهار جدول هشت خانه‌ای نیز هست که جمعاً سیصد و پنجاه و دو نوع بیماری را شرح داده و روش درمان مناسب آنها را می‌آموزد. احتمال دارد که مؤلف در خلق این اثر از کتاب تقویم‌الصحة ابن بطلان - طبیب بغدادی - متأثر شده باشد. ابوالفدا در تألیف و تدوین کتاب جغرافیائی خود - تقویم‌البلدان - شیوه ابن جزله را برگزیده و آن را تقویم‌البلدان نامیده است.

تقویم‌الابدان نخستین بار در سال ۶۴۷ قمری از سوی مترجمی ناشناس^۱ از عربی به فارسی برگردانده شد. بار دیگر به دستور شاه سلیمان صفوی به وسیله محمد اشرف بن شمس‌الدین محمد، پزشک حاذق آن زمان به فارسی ترجمه شد. این ترجمه در ۱۲۷۵ قمری در ایران به چاپ رسید.^۲ ترجمه فارسی

۱. تقویم‌الابدان نخستین بار در سال ۶۴۷ قمری = ۱۲۴۹ میلادی از سوی مترجمی به نام سپهسالار علی بن عبدالله به فارسی ترجمه شده است. در فهرست نسخه‌های خطی مجلس شورا (ج ۲، ص ۲۹۱) و تقریباً در همه منابع، غیر از فهرستواره منزوی (ج ۵، ص ۳۳۸۴) که به نام مؤلف اشاره شده این ترجمه را از مترجمی ناشناس معرفی کرده‌اند. و نیز در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی (ج ۱، ص ۳۹) همین ترجمه را به غلط از محمد اشرف بن شمس‌الدین محمد دانسته که به دستور علی اسفہسالار ساخته شده است (مقدمه ترجمه تقویم‌الابدان دکتر بیگ باباپور، ص ۱۷).

۲. براساس همان چاپ، دوست عزیزم جناب آقای دکتر یوسف بیگ باباپور چاپ زیبا و منقحی در تهران در سال ۱۳۹۳ توسط نشر سفیرادهاال منتشر فرموده‌اند اما مانند سایر کارهایشان بدون هیچ فهرستی است و تقریباً غیرقابل استفاده است. فهرست برای کتاب یعنی همه چیز.

دیگری نیز توسط معین بن محمد کرمانی پزشک برای سلطان محمد دوم (فاتح) در ۸۶۳ قمری در ادرنه انجام یافت. ترجمه لاتین تقویم‌الابدان همراه با تقویم‌الصحة ابن بطالان در ۱۵۳۲ میلادی و سال بعد ترجمه آلمانی هر دو توسط مستر هر (Herr) و در همان سال ترجمه فرانسه آنها در استراسبورگ به چاپ رسید. همچنین در ۱۳۳۳ قمری متن عربی تقویم‌الابدان به کوشش سلیمان دخیل با مقدمه شیخو الیسوعی در ۱۰۰ صفحه به قطع بزرگ (در کجا؟) به طبع رسیده است.

۲. منهاج‌البیان فی ما یستعمله الانسان کتابی است در داروشناسی (و داروسازی) شامل ادویه مفرده و مرکبه و اغذیه و اشربه و شیوه اختلاط و امتزاج آنها که به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده است. ابن جزله در تألیف این کتاب از آثار پیشینیان از جمله بقراط، دیسکوریدوس، روفس، اوریباز، زکریای رازی و علی بن عباس مجوسی سود جسته است.^۱ ابن بیطار - داروشناس نام‌آور سده هفتم قمری - کتاب «الابانة والاعلام بما فی المنهاج من الخلل والاهام» را در نقد این کتاب ابن جزله نوشته است. اما لکترک معتقد است که در سده پنجم هجری قمری کتابی در داروشناسی از لحاظ وسعت قابل مقایسه با منهاج‌البیان نیست. این کتاب با وجود داشتن اشکالاتی چند، از نظر برخی ترکیبات غذایی که در کتابهای دیگر به ندرت می‌توان پیدا کرد از اهمیت بسیاری برخوردار است.

۳. الرد علی النصارى. ابن جزله پس از پذیرش اسلام این کتاب را در انتقاد از

۱. علاوه بر این افراد از جالینوس، اسحاق، ابن ماسویه، ماسرجویه، کندی، فولس، عبدوس و علی بن عیسی و شاپور و حنین استفاده کرده است. از کامل هم استفاده کرده.

- مسیحیت به رشته تحریر درآورد. او در این رساله به بشارتهای تورات و انجیل درباره پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - اشاره کرده است.
۴. مختار مختصر تاریخ بغداد. گزیده‌ای از تاریخ بغداد خطیب بغدادی است.
۵. مدح الطب و موافقته للشرع والرد علی من طعن علیه. که در فضایل طب است.
۶. الاشارة فی تلخیص العبارة».

* * *

علامه فقید شیخ آغابزرگ طهرانی در الذریعة این کتاب را چنین معرفی فرموده‌اند: «منهاج‌البیان فی ما يستعمله الانسان فی الطب لابی الحسن یحیی بن عیسی بن علی بن جزله، الطیب الشهیر البغدادی، المتوفی سنة ۴۹۳. کان نصرانیاً فاسلم و يظهر من صلواته علی الآل و ترکه للأصحاب حسن حاله. و هذا الكتاب فی المأكولات والمشروبات والادوية المفردة و المركبة علی ترتیب حروف التهجی ألفه قبل تقویم الابدان. و ترجمه رضی‌الدین الطیب بالفارسیة باسم ابی القاسم محمودشاه بن ابی منصور اسفہسالار. نسخة من الترجمة فی دانشگاه ۴۳۳۶. کتبت بخط النستعلیق فی صبح یوم السبت السابع من شهر رجب من القرن الحادی عشر، فی سرهند فی ۱۲۹ ورق. و ترجمة آخر من الكتاب المذكور لا نعرف المترجم الا انه ترجم بامر من [نصیرالدولة والدين] كما فی الדיباجة. والنسخة فی دانشگاه ۳۲۰۶ کتبت بقلم النستعلیق فی القرن العاشر او الحادی عشر فی ۲۳۵ ورق، وانتهی الی المثلث فی حرف المیم».

همان‌طور که گفته شد منهاج‌البیان کتابی است در داروسازی و داروشناسی.

این جزله برای ساختن داروها فقط از گیاهان استفاده نکرده بلکه از کانیها و گوشت حیوانات، حتی احوال (بولها) و پلیدی فلزات و پوست حیوانات هم بهره برده است.

متن عربی منهاج‌البیان تا همین چند سال پیش چاپ نشده بود. خوشبختانه چاپ علمی و منقح آن توسط محمودمهدی بدوی زیر نظر فیصل الحفیان در قاهره به سال ۱۴۳۱ قمری = ۱۳۸۹ شمسی در ۹۷۴ صفحه چاپ شده که مصحح در تصحیح این دو ترجمه کلمه به کلمه آن را با متن عربی سنجید. دو ترجمه از منهاج‌البیان به زبان فارسی را که هر دو کهن هستند این بنده تصحیح کردم:

۱. ترجمه از رضی طبیب. از این ترجمه طبق فهرستها فقط یک نسخه در دنیا هست که به شماره ۴۳۳۶ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. این نسخه در ۱۲۷ برگ (۲۵۴ صفحه) ۲۰ و ۲۱ سطری و از اول و آخر کامل است ولی تاریخ کتابت آن «نهارالسبت سابع شهر رجب‌المرجب» و سال ترجمه یا کتابت مشخص نیست. آقای حسینعلی باستانی راد در ابتدای کتاب مرقوم فرموده‌اند: «مترجم دانشمند کتاب رضی‌الدین طبیب است که به نام ابی‌القاسم محمودشاه بن ابامنصور اسفهلار معاصر آل سلجوق از عربی به پارسی مترجم ساخته». این نسخه در سر هند نوشته شده است. رمز این نسخه را رضی گذاشتم.

۲. ترجمه از ناشناس. از این ترجمه دو نسخه موجود است که عبارتند از: الف: نسخه خطی شماره ۳۲۰۶ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. این نسخه به خط نستعلیق در ۲۳۵ برگ ۱۵ سطری نوشته شده اما از آخر در

ذکر مثلث ناقص است. مترجم آن را به دستور «نصر (نصیر) الدولة والدین» ترجمه کرده است. آقای حسینعلی باستانی راد در اول نسخه مرقوم فرموده‌اند: «این نسخه منحصر به فرد است و آنچه حقیر فحص و تحقیق نمود نسخه دیگری از این ترجمه در هیچیک از کتابخانه‌ها نیست^۱ و در هیچ فهرست و منبعی هم نسخه‌ای از آن مذکور نگردیده». رمز این نسخه را الف گذاشتم.

ب: نسخه خطی شماره ۴۴۳۴ کتابخانه و موزه ملی ملک. این نسخه یک مجموعه است که منهاج‌البیان چهارمین رساله آن است. این نسخه از اول و آخر کامل است و از صفحه ۲۲۳ تا ۵۹۶ مجموعه است. هر صفحه نوزده سطر دارد. کتابت نسخه چنین است: «تمت الكتاب منهاج الادوية بخط العبد الفقير المحتاج الى رحمة الله ميراسد الله بن... المدیني الحسینی الکاسانی بجهت صاحب اعزاکرم سلالت السادات والنجائی آقا سیدجعفر مشهور به درویش دوازدهم شهر ذیقعدة الحرام من شهر سنة ۱۲۳۹».

هر دو ترجمه کهن هستند و علاوه بر جنبه پزشکی از شاهکارهای زبان فارسی می‌باشند. لغات زیبا و ارزشمند به کار رفته در این ترجمه‌ها که بعضی از آنها در فرهنگهای فارسی دیده نمی‌شود منبعی غنی برای پژوهندگان واژه‌های فارسی است. از لغاتی که در این ترجمه‌ها آمده‌اند چند مورد را نشان می‌دهم باقی حواله به فهرست آخر کتاب:

پلیدی زر: اقلیماء الذهب پلیدی زر است (ص ۷۱ همین کتاب).

۱. در حالی که نسخه ب هم از همین ترجمه است.

پلیدی نقره: اقلیماء الفضة پلیدی نقره است (ص ۷۱ همین کتاب).
 پلیدی آهن: پلیدیهای آهن قوی‌تر از توبالهای دیگر است (ص ۱۶۴ همین کتاب).
 بن دندان به جای لثه: در موارد زیاد.
 پوسنده به جای پوساننده: «رطوبتی دوسنده پوسیده بازدید آید (ص ۵۲۱ همین کتاب)
 بیمارخیز به جای ناقهین: «و بیمارخیزان را سود دارد» (همین کتاب، ص ۲۹۹)
 رنجور به جای ناقه: صفحات ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۵۰، ۴۷۵
 گوشت ناک به جای گوشتالو: و نیکوتر مویزی خراسانی است که بزرگ و گوشت ناک بُود (ص ۳۵۹ همین کتاب).
 اندانیدن به جای پهن کردن، انداختن: و بر طبق گرم اندانند تا بریان شود (همین کتاب، ص ۳۶۷).
 لوژناک: در موضعی لوژناک و نزدیک آب روید (همین کتاب، ص ۳۷۶).
 گرمش به جای حرارت: سودمند است کسی را که بول بسیار کند از گرمش (همین کتاب، ص ۳۸۷).
 دوسنده به جای لزج: در رطوبت دوسنده سود دارد (همین کتاب، ص ۵۲۱)، «و پخته‌کننده رطوبت غلیظ دوسنده است (همین کتاب، ص ۶۰۱). و هفده مورد دیگر.
 دوساندن = جوش دادن: و جراحت به هم دوساند (ص ۳۵).
 جگر همه جا به جای کبد.
 لاکر به جای لاغر: لاکری را فربه گرداند (ص ۸۵ همین کتاب).
 شش را مترجم ناشناس به جای ریه به کار برده در حالی که رضی همه جا «ریه» آورده است.

جدو و جدوی را هر دو مترجم به جای صمغ به کار برده‌اند. جدوتازی = صمغ غربی.

اشکده به جای فواق. این لغت را در لغت‌نامهٔ دهخدا نیافتیم. «و همچنین در اشکده که به تازی فواق گویند» (ص ۴۴ همین کتاب). «و فواق یعنی اشکده را سود دارد» (ص ۹۶ همین کتاب).

پوسنده: قوت پوسندگی دارد (همین کتاب، ص ۶۰۰).
گردوک: رضی همه جا به جای گردو «گردوک» آورده در حالی که مترجم ناشناس «جوز» به کار برده.

نبات: هر دو ترجمه شکر طبرزد را نبات آورده‌اند.
دمادما: هر دو مترجم به جای ربو یا تنگی نفس یا ضیق النفس که امروزه «آسم» می‌گوئیم این تعبیر را به کار برده‌اند.

محموده را هر دو مترجم به جای سقمونیا استعمال کرده‌اند.
کنجده را مترجم ناشناس به جای انزروت آورده است.
اشترک را مترجم ناشناس به جای اشق آورده است.
سپرز را هر دو ترجمه همیشه به جای طحال آورده‌اند.
بازدوسیدن = چسبیدن. به جهت آن که به گوش بازدوسد (همین کتاب، ص ۵۵۸).

بازخوردن = خوردن: «و چون بازخورند قی آرَد» (ص ۱۵۴ همین کتاب).
علف‌دان را به جای قانصه یا چینه‌دان آورده‌اند. این لغت زیبا را در لغت‌نامهٔ دهخدا نیافتیم (ص ۵۶۹ همین کتاب).
گسنة شدن = گرسنه شدن. و گسنة شدن را نافع بُود (همین کتاب، ص ۵۷۶).
کشکاب را همه جا به جای ماء‌الشعیر قرار داده‌اند.

دام غول را به جای سلع گذاشته‌اند (ص ۶۵۵ همین کتاب).
 آغاریدن در هر دو ترجمه همیشه به جای خیساندن استعمال شده است.
 آبگینه را به جای ادرار آورده‌اند: «گویند کف آبگینه است» (ص ۶۵۹ همین کتاب).
 استه = هسته.
 کسودان را مترجمین به جای حَبَّة الخضرا آورده‌اند. در لغت‌نامهٔ دهخدا
 نیامده است.
 بازدید آمدن = پدید آمدن: رطوبتی دوسندهٔ پوسیده بازدید آید (همین
 کتاب، ص ۵۲۱).
 بازدید کردن = پدید کردن: و سنگ در مئانه بازدید کند (همین کتاب،
 ص ۵۵۸).
 اما خمار سخت بازدید کند (همین کتاب، ص ۶۹۰).
 آمهیدن = ورم کردن: «و بعضی اطبا گفته‌اند که پوست برنج هر که بخورد
 دهان و زبان او بیاماهد» (ص ۳۷ همین کتاب) و «زبان بیاماهد» (ص ۱۴۲).
 دیوگلو = اوجاع الحلق: (ص ۹۱ همین کتاب).
 پشتگاه = «و درد پشتگاه را نافع باشد» (ص ۴۴ همین کتاب).
 فروپالانیدن: اندک بجوشانند و فرو پالایند (کتاب حاضر، ص ۹۳).
 ون = السنة العصفیر بار درختی است که به زیان طبری «ون» گویند (همین
 کتاب، ص ۷۷).
 آزاد درخت: درختی است معروف و بزرگ و او را در طبرستان «طاخک»
 گویند (همین کتاب، ص ۴۰).
 شکافت = ترک: و در شکافت اندام که از سرما باشد سود دارد (همین
 کتاب، ص ۴۸۱).
 و در شکافت اندام که از سردی بود سود دارد (همین کتاب، ص ۶۳۵).

«و در شکافت پاشنه پا سود دارد» (همین کتاب، ص ۳۶۶).
 کره = کپک، کفک: و مغز دانه زردآلو که کره گرفته باشد (کتاب حاضر، ص ۶۶۰).

و آنچه کره برآورده باشد خوردن آن زیان دارد (همین کتاب، ص ۶۸۶).
 کژور = بدشکل، کج و کوله. در لغت‌نامه دهخدا گفته شده که بغیر از یک مورد جائی دیگر دیده نشده. «و به مژگانی که کژور گردیده باشد مدد رساند» (ص ۶۶۲ همین کتاب).

در رنگ = مشابه: صفحات ۲۲۲ و ۳۴۹ و ۶۸۱.
 فراآب: و هر وقت آن داروها در آب بمالند تا قوت همه فراآب دهد (همین کتاب، ص ۶۸۵).

خب = خم: و در خنبی کنند که به قیر باز کرده باشند (همین کتاب، ص ۶۹۰).

کف بردارند و در خنب کنند (کتاب حاضر، ص ۶۹۰).
 به بوی داشتن = بوئیدن. در موارد زیاد.
 گلرنگ = وردی «و بهترین بوره ارمنی سپید سبک بُود، یا گلرنگ» (ص ۱۴۴ همین کتاب).

بنجشک = گنجشک. عصفور بنجشک باشد (همین کتاب، ص ۴۸۸).
 خاصه دماغ بنجشک (همین کتاب، ص ۴۸۸).
 سنگبار = دارو را روی سنگ پهن کردن تا خشک شود: «و در پشت طبقی یا بر سنگی که به روغن بادام چرب کرده باشند سنگبار کنند» (همین کتاب، ص ۲۰۱).

درازنایی = مانند جوز کوچک به درازنایی (کتاب حاضر، ص ۲۳۵).

وا = در: «آنچه واپریدن آمده باشد بهتر است (همین کتاب، ص ۲۵۷).

وا = با: «ناربا اناروا باشد» (همین کتاب، ص ۳۵۲).

واز = باز: «وتب واز گیرد» (کتاب حاضر، ص ۳۲۷).

فاپریدن = در پریدن: «و هنوز فاپریدن نیامده باشد» (ص ۱۲۹ همین کتاب).

بند گاه و بند گاه‌ها = همه جا به جای مفصل و مفاصل آمده است.

پالایش = خشک شدن:

دل را هر دو مترجم همیشه به جای قلب آورده‌اند اما امروزه به کل شکم اطلاق می‌شود.

روباندن = پاک کردن: و ریشها را بروباند (همین کتاب، ص ۳۵۹).

شوخ = چرک: و گویند شوخ و وسخ حیوانی است (همین کتاب، ص ۳۶۰).

نگاه داشتن = مواظب بودن: و نگاه باید داشت که (همین کتاب، ص ۴۸۸).

شمغند = متعفن، بدبو: و بوی شمغند کند (همین کتاب، ص ۴۹۸).

فراریج = جوجه‌ها: فراریج چوژه‌ها باشد (همین کتاب، ص ۵۱۵).

چوژه = جوجه: فراریج چوژه‌ها باشد (همین کتاب، ص ۵۱۵).

و غذای چوژه مواقع مزاج جمله انسان است (همین کتاب، ص ۵۱۵).

کفرس = شری، مخملک: و اگر هر بامداد یک درم گشنیز و شکر بخورد

کفرس را زایل کند (همین کتاب، ص ۵۸۷).

و کفرس پدید آورد (همین کتاب، ص ۵۱۹).

سونش = براده فلزات: و اگر سونش نقره در میان دارو آمیزند (همین کتاب،

ص ۵۲۱).

و سونش آن با زیتون طلا کنند بواسیر را سود دارد (همین کتاب، ص ۵۲۱).

سمیدن = جابجا شدن مهره‌های پشت: و در سمیدن عصب نافع بُود (همین کتاب، ص ۵۲۲).

پوشش چشم را مترجمین به جای غشاوة چشم آورده‌اند.

لب را مترجمین یکی دوبار به جای مغز به کار برده‌اند.

کمیز را مترجم ناشناس به جای ادرار آورده اما رضی همه جا «بول» آورده است.

آکله = جذام.

کرسب را مترجم ناشناس همیشه به جای کرفس آورده اما رضی همیشه کرفس آورده است.

ترجمه مترجم ناشناس بسیار دقیق‌تر از ترجمه رضی طیب است، با این وجود افتادگیها و اشتباهاتی هم دارد که مورد به مورد را در پاورقی نمایانده‌ام. به نظر می‌رسد نسخه‌های عربی که اساس تصحیح مصحح متن عربی بوده با نسخه‌هایی که مترجمین داشته‌اند یکسان نبوده. ترجمه‌ها بعضی اوقات مطالبی آورده‌اند که در متن عربی نیست یا بالعکس در بعضی موارد متن عربی مطلبی دارد که در هیچ‌کدام از دو ترجمه نیامده. سعی کردم متن کاملی به خواننده تحویل دهم. بنابراین اضافات و کمبودها را با دقت و وسواس در متن آوردم و در پاورقی نمایاندم.

مؤلف به ندرت استنباط هم کرده و بر گفته پیشینیان ایراد گرفته: «روغن او (خفاش) در هر جا که مالند موی بر نیاید لیکن آنچه گفته‌اند درست نیست».^۱ «و اسحاق گوید که مقدار شربت آن یک دانگ است و گمان من این است

۱. همین کتاب، ص ۲۸۲.

که این مقدار جداً خطرناک است».^۱ «و پیش این طیب پوست برنج از جمله زهرهاست».^۲ و چون خون شب‌پره (خفاش) بر ثدی (پستان) طلا کنند نگذارد که بزرگ شود. و این معنی محقق نیست».^۳ «قومی گویند سندروس است و صحیح آن است که نیست».^۴

از مسئولین محترم بخش خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران - گرچه خدمت‌رسانی مسئولین محترم بخش خطی این کتابخانه هنوز قرون وسطائی است و برای دادن یک پرینت جزئی جان آدم را به لب می‌رسانند - همچنین مسئولین محترم کتابخانه و موزه ملی ملک - که برعکس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در عرض پنج دقیقه این محبت را فرمودند - که کمال محبت را در دستیابی حقیر به عکس نسخه‌های خطی منهاج‌البیان فرمودند سپاسگزارم.

از مدیریت محترم نشر سفیر اردهال جناب آقای مهندس سیدحسین عابدینی و سروراستار محترم انتشارات دوست عزیزم جناب آقای مجتبی مقدسی و سرکار خانم منیژه فاتحی - چهره ماندگار حروفچینی ایران - به خاطر زحماتی که در حروفچینی این کتاب کشیدند و سرکار خانم بهاره آزمون که در طراحی جلد آن هنرمندی نمودند و سایر دست‌اندرکاران آن انتشارات سپاسگزارم. در مدت بیش از پنج سال که این مجموعه زحمت نشر بیش از ده کتاب مرا کشیده به غیر از شرمساری از آنان عذر دیگری ندارم. برای تسهیل تلفظ نام داروها به پیشنهاد آقای مقدسی قرار شد معادل علمی آنها جلو نام

۱. همین کتاب، ص ۱۴۸.

۲. همین کتاب، ص ۳۷.

۳. همین کتاب، ص ۳۰۶.

۴. همین کتاب، ص ۵۶۷.

فارسی بیاید که خواندندش آسان تر باشد، مبنای این کار را فرهنگ معین قرار
دادم اما لغاتی که در معین نبود از مخزن الادویه و لغت نامه دهخدا
اعراب گذاری شدند.

ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار

میرهاشم محدث

اول مهرماه ۱۳۹۶

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلوة على نبيه محمد وآله اجمعين

اما بعد، چون از بارگاه عالی خداوند تاج و تخت، شهنشاه اعظم، اتابک معظم، اسکندر زمان، جمشید دوران، مولی ملوک ترک العرب والعجم، نصیرالدولة والدین - اعلی الله تعالی شأنه - اشارت رسید که کتاب منهاج الادویه را که ملک العلماء والا فاضل یحیی بن عیسی بن جزله تصنیف کرده در ادویه مفرد به زبان تازی، من بنده آن را به زبان پارسی گردانم به سبب آن که برای رأی عالی روشن بود که خلائق عالم بیشتر پارسی زباناند، بر... فرمان او بشتافتم و آن را اشرف روزگار خود ساختم، و درود حمد الهی و نعت محمد - صلی الله علیه وآله - ساخته و نام... کردم تا دانند که حکم کدام حاکم است که بنهاد رسیده است، و پس از آن در تحریر آن مبادرت نمودم. و مبرهن روشن کردم که داروها و طبیعتشان چون است، و مرکبات چه گونه آمیزند، مفرد چه قدر به کار دارند و به چه ترتیب، هرچه به مرتبه اول - سرد باشد یا گرم - غذا بُود، و هرچه به مرتبه دوم باشد داروی غذایی باشد، و هرچه به درجه چهارم و سیم باشد دارو باشد، و هر آنچه به درجه چهارم باشد بغایت قوّت بُود و مهلک بُود، استعمال آن به احتیاط توان کرد که فلان دارو به درجه اول یا دوم یا سیم یا چهارم گرم است یا سرد؟ تر یا خشک؟ محلل منضج؟

مفتح کاوی حرخى (؟) چون است؟ و مقطع چه بُود؟ و جلادهنده چه بُود؟ و معاجین چون ترکیب کنند؟ و اشربه چون دارند؟ و ربوب چون خورند؟ و هریک چه طبع دارد؟ و در کدام مزاج موافق است، و در کدام موافق نیست؟ لطیف است یا کثیف؟ و در اعضا چه فعل دارد و خاصیت و قوت چگونه دهد؟ و کدام نوع از دارو است که نشاید خورد، زهر است و اگر خورده شود تدبیر آن چه توان کرد، و هر دارو از کدام ناحیه آورده‌اند؟ و شکل و رنگ آن چون باشد؟ و نیکوتر و بهتر کدام باشد؟ و تدبیر آن چون است؟ و در کدام عضو قوت بیشتر دهد.

و به ترتیب حروف تهجی نهاده شد، از الف تا حرف یا، و هر حرفی که در اول آن آید چنان که ابتدا درجۀ ابریشم کرده شد که ابتدا الف است تا آخر کتاب بدین ترتیب محرر شد تا طالبان را آسان باشد ترجیه^۱ کردن و ترتیب به جای آوردن، و نام هر چیزی چنان که واضع وضع کرده بود روشن گشت و چنان که امکان داشت در معنی و شرح هریک تقریر رفت. هرچه لفظ تازی بود پارسی گردانید، و هرچه سریانی همچنان رها کرد، و معنی در ولای هریک نوشت اما آنچه ممکن نشد معروف است تمامتر بود و هریک مشروح گفت که چگونه شویند؟ و احراق سوزانیدن چگونه باشد؟ و هر داروئی که یافت نشود بدل آن چه داروی دیگر کنند؟ و مقدار و وزن و عوض و بدل آن چون و چند باید داشت؟ و هر ادویه چه مقدار به کار دارند؟ و اگر خورند و استعمال کنند چه قدر باید کرد؟ و چندگاه نگاه باید داشت؟ اگر معجون و مرکبات از داروهای قوی ترکیب کرده باشند همان قوت و اگر به ضد آن کرده هیچ قوت ندارد. و این قدر کفایت است. و من الله المعوز والتوفیق.

۱. ترجیه = امیدوار کردن.

باب الالف

ابریشم abrišam(šom)

بهترین ابریشم آن باشد که پاک و نرم بُود. معتدل است میان گرمی و سردی. و استعمال و به کار داشتن آن سوخته باید یا مقرض - یعنی بریده - و طریق سوختن چنان بُود که ابریشم در دیگ کنند و سر دیگ به چیزی که مانند طبقی که سوراخه‌ها بسیار در آن کرده باشند محکم و استوار کنند، و آتشی نرم در زیر آن افروخته دارند تا سوخته گردد. مفرّح است، و قوت دل دهد، و خفقان را نافع است، و یک شربت آن یک درم باشد، و چون سوخته باشد و بشویند در ریش چشم نیک باشد، و لباس که از آن سازند معتدل باشد.

ابهل ebhel, abhal, obhol

میوهٔ عرعر است، و عرعر مانند کهدنش^۱ است الا آن که سیاه‌تر است. و برگ درخت عرعر مانند برگ سرو است و خار بسیار دارد. و بهترین ابهل، سیاه و سفید است. و برگ بغایت سبز دارد. و گرم و خشک است به درجهٔ سیّم، و بعضی گفته‌اند خشکی آن بیشتر است از گرمی. و چون به روغن بجوشانند

۱. کهدنش را در کتب لغت نیافتم اما متن عربی چنین است: «تشبه الزعرور» و زعرور زالزالک است.

محلل باشد. و محلل آن باشد که باده‌ها بگدازد. و به کری گوش سود دارد. و شربتی دو درم باشد. و فرزند از شکم مادر بیندازد اما در جگر زیانکار باشد. و اصلاح آن به خولنجان کنند و عوض آن دارچینی باشد.

آبنوس abnus

بهترین آبنوس آن باشد که نرم و سیاه باشد مانند سرو^۱ (۹) و چون بر آتش نهند بوی خوش کند.

گرم و خشک است در درجه دوم، و قابض است و جلادهنده، و چون به آب بمالند و در چشم کشند بیاض را ببرد، و سنگ مثانه را پاره کند، و باد شکم بشکند، و در اندام و جایی که سوخته باشد طلا کنند نافع باشد.

آبار abar

ارزیز سوخته باشد، و چنان سوزند که ارزیز را تُنک کنند و در بوته‌ای نهند یا کفگیری، و اندک گوگرد در آن پاشند و در کوره آهن‌گران نهند، و باد می‌دمند تا سوخته شود. و سرد باشد در درجه سیم^۲، و خشک کننده است. و چون بشویند در ریش چشم به کار توان داشت، و همچنین در ریشها و بندگاه و خایه و ذکر چون در آن پراکنند سود دارد، و همچنین در علت بواسیر.

ابن عرس

راسو را به تازی ابن عرس گویند. چون اندرون او پاک کنند و گشنیز در او

۱. متن عربی: «الشبيه بالقرن». در هیچکدام از فرهنگها قرن را به معنی سرو نیاورده‌اند. یکی از معانی قرن، گیسو است شاید مؤلف آبنوس را از لحاظ نرمی و سیاهی به آن تشبیه کرده است.

۲. رضی: «دوم».

پر کنند و خشک کنند در زخم حیوان گزنده زهرناک سود دارد.
 [و اگر دو مثقال گوشت این حیوان را چون خشک کرده با نمک بخورند در
 زخم تیرهای زهرآلود نافع آید].^۱
 و اگر دماغ و گوشت او با سرکه بخورند صرع را سود دارد.
 [و اگر گوشت او در بندگاه ضماد کنند درد بنشانند].^۲
 و گوشت او طلا کنند او جاع مفاصل را نافع بود.
 و قدید او را در شراب بخورند زهر خورده را سود دارد.
 و چون گوشت او را در دیگ مسین بسوزانند خاکستر او درد نقرس را
 سود دارد.

ابراهیمیة (e)-ibrahimiyya

طعامی است. ساختن او همچون ساختن زیرباج^۳ است بغیر از آن که رنگ او
 سفید باشد زیرا که او را از آب غوره سازند به عوض سرکه، و باشد که از
 سرکه مسروق سازند و به آرد بیز سپید کرده باشند. و باشد نیز که از سرکه
 پالائیده و شکر پالائیده سازند و دیگ ابنزار آن را در خرقة‌ای بندند^۴ و در وی
 افکنند. و از جمله دیگ ابنزار او عود هندی باشد، و شکر و بادام او را به گلاب
 حل کنند.

۱. فقط در رضی.

۲. فقط در رضی.

۳. زیرباج = آش زیره.

۴. متن عربی: «ابراهیمیة: طبیح یصنع کصنعة الزیرباج الّا ان لونها ابیض، لانها تکنون بماء الحصرم عوضاً عن الخل، او تکنون بخلّ قد روق بدقیق حواری، او بخلّ مصاعد، و سگرها اکثر، و ابازیرها تشد فی خرقة کتان».

و او معتدل است و همچون زیر باج است. دل را شاد کند و قوت دهد همه
قوا را.

آبوال

مجموع بولها گرم است و خشک، با زهر برابری کند و عن قریب تفصیل
هریک گفته شود.

ابوخلسا abuxalsa

و او را «خس الحمار» گویند. بیخ آن سترتر است از انگشت و سرخ رنگ
چنان که چون به دست گیرند دست را سرخ کند. و او دو سه رنگ است. و
بعضی آن است که برگهای آن سیاه است، و نوعی برگهای زرد دارد. اما
آن که رنگ سیاه است زهر است.^۱

و گرم و خشک است و ملطف با اندک قبض و چون در بهق مانند زایل
گرداند، و خنازیر را بگدازد چون با پنبه در آن موضع بندند،^۲ و برگ آن چوب
شراب خورند شکم را بسته کند، و چون بخایند و آب آن در دهان حشرات
اندازند بمیرند،^۳ و چون بیخ آن زن بردارد فرزند بیندازد.

آبرق

داروئی فارسی است، و گویند حفظ را نیک است.

۱. رضی: «بهتر است».

۲. متن عربی: «و یحلل الخنازیر اذا وضع علیها مع شحم».

۳. جمله ناجور ترجمه شده. شاید: «آن آب دهان بر حشرات اندازند» بهتر باشد. متن عربی: «و اذا مضغ و تفل علی الهوام قتلها».

اترج oTroj

ترنج را قوتهای مختلف است. و بهترین آن بزرگ باشد که «سوسی» خوانند. پوست او گرم و خشک است در درجه دوم و گوشت آن گرم و تر است در درجه اول، و بعضی گفته‌اند در درجه دوم. و دانه آن گرم است و اندک رطوبت دارد. و بعضی گفته‌اند دانه او سرد است در درجه دوم. و ترشی او سرد و خشک است در درجه سیم. و بوی آن در فساد هوای و بایی سود دارد. و بالنگ در دماغ گرم زیان دارد و اصلاح او به بنفشه باشد. و ترشی او کلف را ببرد و رنگ روی را جلا دهد و قمع صفرا کند یعنی از بیخ بردارد، و اشتهای طعام پدید کند، و خفقان را که از گرمی باشد سود دارد، و بوی دهان را خوش کند، و در اسهال صفراوی نافع بود، و تب صفرائی را سود دارد اما سینه و عصبها را زیان دارد و اصلاح او به شراب خشخاش کنند. و گوشت او دیرهضم شود^۱ و قولنج آرد. و پیش از طعام شاید که خورند و آن را نیک بخایند و اگر از قفای آن طعام دیرتر خورند تا هضم شود اولی تر باشد.^۲

اُترج مربا = ترنج پرورده

گرم و خشک است. معده را قوت دهد خاصه چون پوست کرده باشند.^۳ و صنعت او چنان باشد که ترنج بزرگ سوسی را پوست باز کنند و پاره پاره کنند مانند انگشتها، و در دیگی سنگین کنند و چندان آب در او کنند که بر سر او باز افتد و غسل در آن ریزند^۴ و در آتش نرم می‌پزند تا پخته گردد و آب کم

۱. رضی: «و پوست که در میان دارد دیرهضم شود».

۲. نسخه الف و ب: «و پیش از طعام شاید خورد و هیچ نخورند تا هضم شود».

۳. الف و ب: «خاصه چون پوست از وی باز نکرده باشند».

۴. رضی: «و غسل مارد در آن ریزند».